

کارشناسان بر اساس تجربه: 6 ماه اول غزاله و نیدال

در باره 6 ماه اول اسکان مجدد غزاله و نیدال در بریتانیا بخوانید.

فامیلیها سالها منتظر اسکان مجدد میباشند، بنابراین شنیدن این موضوع قابل درک است که غزاله و نیدال وقتی به آنها گفته شد که قرار است به بریتانیا اسکان داده شوند، باورشان نمیشد! آنها با دادن وقت خویش بما تجربه زندگی شش ماه اول زندگی شان را در بریتانیا با ما در میان گذاشتند. از کاشت درختان گرفته تا هدیه دادن و دریافت کارت های کریسمس تا این که چگونه می توانند از مدارک تحصیلی خود در اینجا استفاده کنند، آن تجارب است که غزاله و نیدال تا اکنون با ما به اشتراک می گذاشتند.

از آمدن به انگلستان چه احساسی داشتید؟

غزاله: من واقعا خوشحال شدم که به بریتانیا آمدم، کشوری که آغوش خود را به روی من و خانواده ام باز کرد. ما برای آینده دختران ما به اینجا آمدم، و دانستن اینکه دختران ما در اینجا فرصت هایی خواهند داشت، این چیزی است که ما را بسیار خوشحال کرده است. روز پرواز ما پر از احساسات مختلف بود. از اینکه بالاخره به بریتانیا سفر میکردیم خوشحال بودیم، اما ناراحت بودیم که دوستانی را در لبنان پشت سر میگذاریم. و ما احساس اضطراب میکردیم زیرا نمی دانستیم واقعا به چه چیزی اتفاق خواهد افتاد. فکر می کنم همه ما، بزرگان و کودکان، همه ما این احساس را داشتیم.

وقتی برای اولین بار به ما گفتند که ما برای اسکان مجدد پذیرفته شده ایم، نمی توانستیم آن را باور کنیم - فکر می کردیم آنها با ما شوخی می کنند! من به آنها گفتم: "فقط حقیقت را بگویید - شما کی هستید و چرا زنگ می زنی؟" آنها گفتند ما حقیقت میگویم. حتی زمانی که کمیسیون عالی پناهندگان سازمان ملل (UNHCR) از من خواست تا با آنها ملاقات کنم، در جلسه همچنان به این فکر می کردم که "آیا این واقعا اتفاق می افتد؟" به نظرم نمی رسید واقعتا باشد، بنابراین به آنچه آنها می گفتند مشکوک بودم - اما فقط به این دلیل که نمی توانستم باور کنم اما بالاخره این اتفاق افتاد! تماس دومی که دریافت کردیم، آن زمان بود که به ما گفتند که قرار است به بریتانیا اسکان داده شویم، و آن موقع بود که من کاملاً خوشحال شدم زیرا می دانستم دخترانم می توانند زندگی واقعا خوبی در بریتانیا داشته باشند، به خصوص به خاطر که آنها تحصیلات خوبی خواهد داشت. ما میدانستیم که بسیاری از مردم میخواهند به طور خاص برای تحصیل به بریتانیا بیایند، بنابراین من از دانستن اینکه دخترانم قرار است این چانس را دریافت کنند، هیجان زده بودم.

در آن زمان که با من تماس گرفتند، نیدال در سر کارش بود، من با او تماس گرفتم تا به او بگویم که ما به تازگی برای اسکان مجدد در انگلستان پذیرفته شده ایم. او همچنان از شنیدن این خبر بسیار خوش بود! و زمانی که به دیگران خبر را شریک ساختم آنها نیز بسیار خوش شدن.

نیدال: وقتی غزاله با من تماس گرفت تا خبر را به من بگوید، ابتدا باورم نمیکردم - فکر می کردم با من شوخی می کند! اما وقتی در مورد آن بحث می کردیم، متوجه شدم که این واقعتا است. بالاخره توانستم به خودم قناعت بدهم که این یک حقیقت است و احساس خوشحالی کردم.

زندگی در لبنان چگونه بود؟

غزاله: لبنان کشوری است که ما را به خود پذیرفت و ما تقریباً هفت یا هشت سال در آنجا زندگی کردیم و از کارهایی که آن کشور برای ما انجام داد قدر دانی میکنیم. زمانی که در آنجا زندگی می کردیم، در جامعه مدغم شدیم و در آنجا دوستهای داشتیم. اما کیفیت زندگی ما خوب نبود، زیرا آن جای نیست که زندگی خود را از سر جور کرد. ما مخصوصاً نگرانی های زیادی در مورد تحصیل فرزندان خود داشتیم، زیرا آنها نمی توانستند به همه منابع برای آنها در مکاتب دسترسی داشته باشند، بنابراین ما احساس نمی کردیم تحصیل آنها خوب است. به همین دلیل است که گفتم وقتی به ما گفتند که به بریتانیا می آیم بسیار خوشحال شدیم، زیرا به فرصت های موجود برای دختران خود فکر می کردیم.

در لبنان یافتن کار مشکل بود. من دنبال کار گشتم اما چیزی که برایم مناسب باشد پیدا نکردم. من از پوهنتون حلب در سوریه فارغ التحصیل شدم، و مدرک تحصیلی من در مواد غذایی و زراعت، تخصص ام در علوم غذایی بود - مواردی مانند مراجعه به تولیدکنندگان برای درک نحو تهیه غذا، مواد تشکیل دهنده و کیفیت غذا. اما تجربه کاری در این عرصه نداشتم تا من بتوانم یک کار مناسب با امتیاز خوب در لبنان پیدا کنم. و بلکه در عوض در یک کلیسا داوطلب شدم و به توزیع غذا بین پناهندگان کمک میکردم.

نیدال: من قبلاً در لبنان بودم و در آنجا کار کرده بودم، حتی قبل از شروع در جنگ سوریه، و از قبل با کشور و بازار کار آنجا آشنا بودم. این پدیده سبب شد تا در پیدا کردن کار برای من آسانتر شود، زیرا قبلاً در بازار کار لبنان تجربه داشتم.

زندگی به عنوان یک زن در سوریه و لبنان چگونه بود و آیا تفاوتی با زندگی به عنوان یک زن در بریتانیا داشته است؟

غزاله: من شخصاً، فقط در مورد تجربه خودم صحبت میکنم، احساس نمیکم تفاوتی در احساس من به عنوان یک زن در سوریه و لبنان در مقایسه با بریتانیا وجود داشته باشد. من همیشه خودم بودم و هرگز احساس نکردم که در هیچ یک از کشورهای آن زندگی کرده ام تفاوتی در رفتار با من وجود دارد.

هنگامی که به یک کشور جدید و یک فرهنگ جدید میروید، بزرگترین چالش یادگیری یک زبان جدید میباشد. برای من آموختن یک زبان جدید خوب بود، چیزی که من فکر میکردم که این کار را میتوانم انجام دهم.

نیدال: در حالی که برای من یادگیری زبان بسیار سخت بود. نه دانستن یک زبان قطعاً مشکل ترین چیزی بوده است.

این تجربه (ترک کردن لبنان و آمدن به بریتانیا) برای فرزندان شما چگونه بوده است؟

غزاله: دختران ما در لبنان دوستانی زیاد داشتند و به همین دلیل از ترک کردن دوستان خود و رفتن به یک کشور نامعلوم ناراحت بودند. آنها نمی دانستند که قرار است در بریتانیا با چه چیزی روبرو خواهند شوند. اما وقتی به اینجا رسیدیم، دختران گروه حمایت از جامعه را دیدند، خانه جدید ما را دیدند و دیدند که هر کدام از آنها اتاق خواب جداگانه دارند - این امر باعث شد آنها احساس بهتری کنند و از حضور در اینجا خوش شدند. در لبنان ما همه در یک اتاق زندگی میکردیم و دختران هیچ زمان اتاق مستقل نداشتند. آنها دیدند که کیفیت زندگی در بریتانیا بسیار بهتر از آنچه قبلاً داشتیم است. در اینجا برایشان لوازم بازی داده شد تا با آنها بازی کنند و این چیزها به آنها کمک کرد تا مفکوره زندگی در اینجا را قبول کنند و احساس خوشحالی بیشتری کنند. من در روز اول مکتب ایشان بسیار نگران بودم، زمانیکه آنها را به مکتب رسانیدم من در مورد اینکه چگونه آنها ارتباط برقرار کنند، نه کسی را می شناسند و هم چنان دوستانی ندارند، نگران بودم. و زمانیکه دوباره جهت آوردن آنها به مکتب رفتم قلبم بسیار تپش سریع داشت چون نمیدانستم آنها در چه وضعیتی قرار دارند. اما وقتی من را بیرون دروازه مکتب دیدند، به سمت من دویدند و به من گفتند که چقدر خوشحال هستند! چگونه مکتب آنها را به افراد دیگر معرفی کرده بود و چقدر همه از آنها استقبال کرده بود. آنها در مکتب بسیار خوشحال هستند و همچنان از زنده گی کردن در بریتانیا خوش هستند.

و به طور کلی، دختران در مکتب بسیار خوب کار می کنند و به پیشرفت خود ادامه می دهند. آنها خیلی سریع چیزها را یاد گرفته اند! دخترها وقتی با پدرشان بیرون می روند، برای او ترجمانی می کنند. و زمانیکه کلمات سخت انگلیسی را بشنوم آنها در تشریح آن به من کمک میکنند.

دوست دارید در آینده چه کاری انجام دهید؟

غزاله: اولیت من آموختن زبان است. و من فکر میکنم زمانیکه زبان را به شکل ماهرانه آموخت سپس درهای بیشتری را به روی شما باز می کند و رسیدن به آنچه می خواهید را آسان تر می کند. چون من در بخش غذا و زراعت درس خواندیم، من میخوام ببینم آیا فرصت های کاری مرتبطی برای من در این بخش وجود دارد، کاری که بتواند از مهارت ها من استفاده خوبی شود.

من همچنین با گروهی از افراد داوطلب شده ام، جایی که از باغ ها مراقبت میکنیم، کشت میکنیم و کارهای محوطه سازی را انجام میدهم، مانند بریدن درختان به اشکال مختلف. من میخوام داوطلب باشم به آن کشوری که به من و فامیلم همه چیز مهیا کرده اند دوباره خدمت کرده بتوانم بنابراین اکنون که اینجا هستم می خوام به مراقبت از محیط زیست اینجا کمک کنم. من واقعاً از انجام کار داوطلبانه لذت می برم، احساس خوشحالی می کنم که در این راه خدمت کرده بتوانم. این چیزی است که من همیشه از آن لذت می بردم، حتی زمانی که در لبنان داوطلب بودم. وقتی در حال کاشت درخت هستم، احساس خوشی میکنم و که فکر میکنم روزی افراد دیگر می توانند از این درختان و این محیط لذت ببرند. همچنین، این یک راه برای من برای معرفی شدن با افراد دیگر، یادگیری مهارت های جدید، ایجاد روابط دوستانه و همچنین تمرین مهارت های آموزش زبان است.

نیدال: من حالا تمرکز برای یادگیری زبان کرده ام تا بتوانم راحت تر با مردم ارتباط برقرار کنم. من قبلاً به عنوان یک خیاط کار کرده ام و می خوام دوباره بتوانم این کار را انجام دهم. اگر روزی ممکن شود من می خوام خیاطی خودم را باز کنم.

غزاله: اگر چیزی پاره شد درستش می کند و میدوزد اش. میخوام مذاق کنم و بگویم به خاطر مهارت های خیاطی اش با او ازدواج کردم!

تجارب اولین زمستان در بریتانیا چطور بود؟

غزاله: من واقعاً انتظار داشتم اینجا هوا خیلی بدتر باشد. در لبنان هوا بسیار سردتر میباشد همیشه هوای یارانی و حتی روزهای میباشد که باران در آن روزها استاد نمیشود. پس زمستان در بریتانیا خوبتر از تصورات من بود. در لبنان هم کرسمس تجلیل میشود ولی در اینجا به بسیار شان و شوکت تجلیل میشود. ما برای دیدن چراغ ها و تزئینات کرسمس به لندن رفتیم همچنان عنعنه قشنگ کارت دادن کرسمس را خوش داریم. زمانیکه دختری از مکتب آمدند آنها کارتهای کرسمس را که از دوستان خویش دریافت کرده بودند به ما نشان دادند. و زمانیکه ما به کالج خود رفتیم استادان ما هم برای ما کارت های کرسمس دادند. این کار بسیار قشنگ بود و ما قبلاً اینچنین کار را تجربه نکرده بودیم. در مکتب دختران جشن کرسمس بود که در آن پارچه تمثیلی هم بود ما رفتیم آنرا ملاحظه کردیم و همچنان دختران در خواندن آهنگ ها مکتب اشتراک کردند و بسیار خوش شدند.

شش ماه گذشته چگونه بوده است که در آن مورد استقبال و حمایت یک گروه حامی اجتماعی قرار گرفته اید؟

غزاله: زمانی که ما در لبنان بودیم، جلسه ای داشتیم که در آن با زندگی در بریتانیا آشنا شدیم و در مورد آنچه باید انتظار داشته باشیم آشنا شدیم. و همچنین ویدیویی را دیدیم که در آن گروه حمایت از جامعه خود را معرفی می کردند و هر کدام می گفتند که کی هستند. این به ما کمک کرد و احساس میکردیم که قبل از ملاقات با آنها آشنایی داریم. و زمانیکه به بریتانیا رسیدیم و اعضای گروه را در میدان هوایی ملاقات کردیم آنها را به نام های شان صدا میکردیم و فکر میکردیم که از قبل آشنایی داریم.

این گروه ما را در مدغم شدن در جامعه بسیار کمک کرد، به ما کمک کرده اند تا در بسیاری از جنبه های زندگی حرکت کنیم. کار های مثل وقت گرفتن به داکتر، خریداری های بزرگ در سوپرمارکت ها، شامل کردن ما در کالج و شامل کردن دختران در مکتب و بسیاری از کار های دیگر کمک کردند در هر مرحله با ما بوده اند.

وقتی برای اولین بار وارد بریتانیا شدیم و دیدیم که چگونه خانه را برای ما آماده کرده اند، تقریباً فراموش کردیم که تازه وارد این کشور شده ایم زیرا می توانستیم زندگی جدید خود را در خانه ای که آنها برای ما ساخته بودند ببینیم. این چیزی است که از تک تک اعضای گروه تشکر می کنیم.

چه توصیه ای و مشوره به سایر خانواده هایی که در بریتانیا مستقر می شوند، می کنید؟

غزاله: به هر خانواده ای که تازه وارد بریتانیا میشود میگویم زیاد فکر نکنید، هر لحظه زندگی کنید. اگر احساس میکنید در مورد چیزی مضطرب هستید، پس سعی کنید با آرامش به مسائل نزدیک شوید. بدانید که چیزهای جدید خوبی در انتظار شما است، از جمله فرصت ها و تحصیل برای فرزندان.